

مفهوم واد دختران در قرآن و فرهنگ عرب

فاطمه عظیمی^۱

اعظم فرجامی^۲، آذرتاش آذرنوش^۳

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۸، پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۳، صفحه ۱۹۵ تا ۲۱۴ (مقاله پژوهشی)

چکیده

درباره تفسیر و معنای تعبیر قرآنی «المؤوءة» اختلاف است. حداقل شش قرائت و چندین تفسیر مختلف برای این واژه وجود دارد. لغویان ذیل ریشه واد به سه معنای بازتاب صدا در زمین، ثقل و پوشاندن اشاره کردند. اشتقاق معنایی موءوده به معنای دختر زنده به گور شده از هر یک از سه معنای یاد شده، محل اختلاف است. نخستین بار مفسران معتزلی در سده چهارم به معنای «ثقل» و سنگین شدن خاک بر جسم دختر دفن شده، اشاره کردند و رفته رفته تا عصر زرخش برای این تفسیر جدید دلایل بیش‌تری شکل گرفت و به دیدگاهی مشهور و جاافتاده تبدیل شد. روش انجام مراسم واد دختران به دو صورت در چاله افکندن و با خاک پوشاندن کودک یا در چاه و گودال عمیق پرتاب کردن دختران بوده است. به کمک مطالعه تفاسیر سده‌های میانی و نیز بررسی شیوه واد دختران نزد عرب به این نتیجه رسیدیم که مفهوم واد ربطی به ثقل ندارد و از همان مفهوم اصلی پیچیدن صدا در زمین گرفته شده است؛ زیرا عرب هنگام واد دختر، او را در گودال یا چاهی می‌انداخت که موجب می‌شد صدای گریه و ناله‌اش در دل زمین بیچد.

کلید واژه‌ها: واد دختران، تفسیر لغوی، موءوده، سیر تحول تفسیر یک واژه، فرهنگ عرب.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. fatemeazimialavi@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (مسئول مکاتبات). azamfarjami@yahoo.com

۳. استاد بازنشسته گروه ادبیات عرب، دانشگاه تهران، تهران، ایران. cazarnoosh@yahoo.fr

درآمد

قرآن حداقل در شش آیه به موضوع فرزندکشی و به صورت خاص در دو آیه به واد دختران پرداخته است. در این آیات گاه با عبارت «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ» (انعام/ ۱۵۱؛ اسراء/ ۳۱) به صورت مستقیم عمل فرزندکشی را «نهی» می‌کند و گاه با عباراتی «سرزنش‌آمیز» مانند «فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ... فَذَخَسَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام/ ۱۴۰، ۱۳۷) و «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ... أَيْمُسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (نحل/ ۵۸، ۵۹)، «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر/ ۸، ۹) آن را به شدت رد می‌کند.

پس از این به تفصیل خواهد آمد که درباره ریشه و معنای «الْمَوْءُودَةُ» میان مفسران و لغویان اختلاف است. این اختلاف حتی درباره نحوه قرائت و خوانش آن هم وجود دارد. لغویان معمولاً ذیل ماده «وَأَد» سه معنای پیچیدن صدا در زمین، سنگینی و پوشاندن و در برگرفتن را ذکر می‌کنند. مفسران سده‌های میانی به بعد، مفهوم ثقل و سنگینی را به معنای واد پیوند زدند.

طرح مسئله

تاکنون تالیف مستقلی که از جنبه شناخت مفهوم و واژه‌شناسی قرآنی به کمک بازبینی منابع کهن رسم‌های جاهلی، به مسأله واد پرداخته باشد؛ صورت نگرفته است. پژوهش‌های مشابهی در این زمینه وجود دارند. از جمله، ضیایی (۱۳۸۷ش، سراسر مقاله) واد را به عوامل اجتماعی و اقتصادی، از جمله فقر عرب جاهلی و نیز غیرت شدید به نوامیس نسبت می‌دهد. وی به طور کلی وجود عامل دینی را برای این پدیده منکر می‌شود و آن را عامل انگیزشی نمی‌داند. مهریزی و مشهدی‌علی‌پور (۱۳۹۱ش، سراسر مقاله) مقاله‌ای را در جهت نگاه آیات قرآن همراه با نمونه‌های تاریخی و اشعار عرب، به واد دختران سامان دادند. آنان آیات قرآن درباره واد را به سه دسته: نفرت از دختران، فرزندکشی و دخترکشی و انگیزه‌های فرزندکشی تقسیم کردند.

به همین ترتیب، خرسندی (۱۳۹۴ش، سراسر مقاله) نیز از دیدگاه شعر جاهلی و برخی شواهد دیگر می‌کوشد وجود واد دختران در جاهلیت را اثبات کند و سپس آنها را منحصر در برخی قبائل عرب می‌داند؛ زیرا برخی قبائل برای زنان و دختران احترام قائل بودند و وجود شاعران زن جاهلی را گواه آن می‌داند. نصیری و زارعکار (۱۳۹۶ش، سراسر مقاله) نیز دلائل اعتقادی و تاثیر از اساطیر پیشینیان را به انگیزه‌های واد می‌افزایند و میزان شیوع دخترکشی در میان همه اعراب را رد می‌کنند؛ باین‌همه، آن را امری استثنائی میان برخی قبائل نمی‌دانند.

اما با وجود پردازش نسبتاً قابل توجه به موضوع واد و زنده به گور کردن دختران در پژوهش‌های معاصر که با شیوه و منابع یکسان و مشابه کار شده و به نتایج همسان نیز انجامیده است؛ هیچ یک تاکنون به صورت شناخت مفهوم و معنای واژه «واد» و کشف معنای اصلی و دقیق این پدیده، بر اساس ارتباط آن با فرهنگ عرب، نگاه نکرده‌اند. برای انجام این فرآیند چندین پرسش مطرح می‌شود. نخست آنکه در این پژوهش برآنیم تا بدانیم معنای کلمه قرآنی «الْمَوْدَةُ» چیست؟ دوم برای دریافت این مفهوم باید دانست فرهنگ عرب درباره زنده به گور کردن و شیوه اجرای رسم واد دختران چگونه بوده است؟

۱. معنای واد در لغت

واژه واد و مشتق قرآنی آن «موءوده» عربی اصیل است؛ زیرا نویسندگان کتابهای معرب به وام‌واژه بودن آن اشاره نکردند و آن را در شمار واژگان قرضی نیاوردند. لغویون ذیل ماده واد بیش‌تر با تعریف اصطلاح «الموءودة» آغاز کردند: «وَهُوَ دَفْنُ الْبِنْتِ حَيَّةً» (نک: خلیل بن احمد، بی تا، ۸/ ۹۷؛ صاحب بن عباد، ۱۹۹۴م، ۹/ ۳۹۵؛ زمخشری، ۱۹۹۸م، ۲/ ۳۱۶). پس از آن معانی دیگر شامل صدای شدید (ازهری، ۲۰۰۱م، ۱۴/ ۱۷۱؛ جوهری، ۱۹۹۰م، ۲/ ۵۴۶)، سنگینی و ثقل (خلیل بن احمد، همان‌جا؛ صاحب بن عباد، همان‌جا) و پوشاندن و در بر گرفتن (ازهری، همان‌جا) را ذیل این ماده بیان می‌کنند. در حقیقت لغویان واد دختران را تعریف اصطلاحی کردند؛ اما درباره معنای اصلی و منشأ شکل‌گیری این اصطلاح جاافتاده که در جاهلیت و قرآن رایج بوده، سخنی به میان نیاوردند. از این‌رو برای اینکه دریابیم «الموءودة» بر اساس کدام یک از این سه معنا، ساخته شده باید کاربردها و اشتقاقیات هر سه معنا را، واری و بازبینی کرد.

الف) بازتاب صدا

ابوعبید از اصمعی نقل می‌کند که «الوَادُ وَ الْوَيْدُ» به طور کلی به معنای «صدا و پژواک» بخصوص صدای بلند است. (جوهری، همان‌جا؛ ازهری، همان‌جا؛ زبیدی، بی تا، ۹/ ۲۴۶). کاربردها و نمونه‌هایی که برای واد به معنای صدا ذکر می‌کنند بیش‌تر اشاره به صدای بلندی دارد که پژواک و طنین آن «درون زمین» بیچد و بازتاب بلندی داشته باشد؛ مانند «الْوَيْدُ» به معنای سقوط دیوار که آن را بازتاب «صدایی» تعریف کردند که در دل «زمین» شنیده می‌شود؛ مانند دیواری که در مسافتی دور فرو می‌ریزد و صدای فرو ریختن آوار آن، در زمین می‌بیچد (خلیل بن احمد، همان‌جا؛ صاحب بن عباد، همان‌جا؛ ابن سیده، ۲۰۰۰م، ۹/ ۴۵۲). صدای بلند گام برداشتن شتر به ویژه ماده شتر سنگین وزن را که در زمین شنیده می‌شود با ریشه واد معرفی می‌شود: «وَادٌ الذَّعْلِبِ الْوَجْنَاءِ

ای صَوْتُ وَطْئِهَا عَلَى الْأَرْضِ» (ابن درید، ۱۹۸۷م، ۱/۲۳۳؛ زبیدی، همان، ۹/۲۴۷).

ب) ثقل

در کاربرد دوم «الوَادُ و الوَئِدُ» به معنای «ثقل» است (صاحب بن عباد، همان‌جا) و بیش از همه برای راه رفتن همراه با وقار رایج است و به ویژه دربارهٔ «به سنگینی و موقر راه رفتن شتر» اصطلاح شده است: «يُقَالُ لِلْأَبْلِ إِذَا مَشَتْ بِثِقَلِهَا: لَهَا وَئِيدٌ» (جوهری، همان‌جا؛ ابن فارس، ۱۹۷۹م، ۶/۷۸؛ زمخشری، همان‌جا). پس از آن معنای ثقل و سنگینی، به معنای مجازی و معنوی تسری داده شده و به درنگ کردن و تأنی داشتن در همه امور و باثبات بودن در کارها، اشتقاق یافته است (خلیل بن احمد، همان‌جا؛ صاحب بن عباد، همان‌جا؛ ابن سیده، همان، ۹/۴۵۳). ابن فارس همین معنای سنگینی را، اصل معنایی ریشهٔ وَاْدَ معرفی می‌کند (ابن فارس، همان‌جا).

پ) پوشاندن

برخی لغت‌نویسان ذیل مادهٔ وَاْدَ از معنای سوم «پوشانده شده» و دربرگرفته شدن به خصوص توسط زمین یاد کردند: «و يُقَالُ: تَوَادَّتْ عَلَيْهِ الْأَرْضُ وَ تَكَمَّاتُ وَ تَلَمَّعَتْ إِذَا غَیَّبَتْهُ، وَ ذَهَبَتْ بِهِ» یعنی زمین آن را ناپدید کرد و دزدید، هنگامی که آن را پنهان کرد و از بین برد (ازهری، همان‌جا).

ت) برآیند معنای لغوی وَاْدَ

اکنون پرسش اینجاست از میان این سه معنا که هر سه به نوعی با «ارض و زمین» گره خورده و اشتقاق یافته‌اند، کدام یک معنای اصلی وَاْدَ است؟ آیا باید هر سه را معنای این ریشه دانست و سعی کرد بین معنای مختلف آن ارتباط برقرار کرد؟ پژوهشهای عمیق‌تر در ریشه‌ها و واژه‌های مشابه، میان کتب لغت کهن نشان داد که معنای دوم و سوم، ثقل و پوشانده شدن توسط زمین، در حقیقت معنای دو ریشهٔ مقلوب دیگر از وَاْدَ، یعنی «وَاْدُ» و «وَادَا» هستند.

ریشهٔ «وَاْدُ» به معنای ثقل و سنگینی است: «ادنی الأمر یوَدُنِی أودا إذا بهظنی» یعنی کار بر من سنگین شد (ابن درید، همان‌جا). ازهری نیز به وضوح تصریح می‌کند که وَاْدَ به معنای سنگینی در حقیقت مقلوب شدهٔ وَاْدُ به معنای اِثْقَال است (ازهری، همان، ۱۴/۱۷۲).

«وَادَا» نزد عرب، در معنای برابر و مساوی کردن کاربرد دارد: «وَدَاةٌ فَتَوَادَا: ای سَوِيْتُهُ فَتَسَوَى» (صاحب بن عباد، همان‌جا؛ ابن سیده، همان‌جا). به نظر می‌رسد کاربرد عام شامل شدن و در بر گرفتن و به طور کلی مسلط شدن هر چیز بر چیز دیگر مانند نزول مصیبت و بلا که انسان را در برمی‌گیرد، از اصطلاح اولیهٔ پنهان شدن در زمین گرفته شده است. «دفن کردن» از دیگر ذکر شده برای وَاْدَا است (صاحب بن عباد، همان‌جا؛ ابن سیده، همان‌جا).

ازهری پس از ربط دادن معنای ثقل در ریشه واد به ریشه اود می‌آورد: «و المقلوبات فی کلام العرب کثیرة» (ازهری، همان‌جا). به نظر می‌رسد تداخل معنایی در ریشه‌هایی با حروف مشترک به خصوص ریشه‌های مقلوب، فراوان رخ داده است. به گونه‌ای که گاه با ورود معانی دیگر ریشه‌ها، تشخیص معنای اصلی واژه دشوار می‌شود. این پدیده تداخل معانی، به جز در ریشه‌های مشابه در ریشه‌های هم‌مخرج و هم‌آوا نیز رخ داده است؛ چنانکه یکی از لغویان در زمرة باب‌های شاذ سه حرف «واو همزه دال»، آورده است: «آد الشئیء یوود اذا رجَعَ فَهُوَ آئد ای رَاجِع» (ابن درید، همان‌جا) در حالیکه عاد و عائد در اصل به معنای رجوع است و به نظر می‌رسد نزدیکی مخرج آد و عاد در برخی لهجه‌های عرب، سبب تداخل و سفر معناها به حوزه معنایی یکدیگر شده است. بر این اساس اگر دو معنای ذکر شده واد، یعنی ثقل و پوشانده شدن، را که در اصل معنای ریشه‌های مقلوب آن هستند، حذف کنیم؛ به نظر می‌رسد تنها معنای «صدای بلند» باقی می‌ماند که اصل معنایی «واد» بوده است. اما هنوز این پرسش باقی است که «الموؤودة» چه ربطی به با معنای صدای بلند و انعکاس آن در زمین دارد؟ برای پاسخ به این پرسش به فرهنگ عرب درباره اجرای واد دختران مراجعه می‌کنیم.

۲. نحوه اجرای واد دختران

این نکته شایان ذکر است که بیش‌تر اطلاعاتی که درباره چگونگی واد دختران داریم، بر اساس منابع سده چهارم به بعد هستند؛ زیرا کهن‌ترین منابعی که جزئیات این ماجرا را بازگو کردند، منابع تفسیری، تاریخی و گاه اشعار و منابع ادبی هستند. معمولاً کتب ادبی - تاریخی نیز بر اساس گزارش‌های تفاسیر سده‌های چهارم و پنجم، پاره‌هایی از نحوه اجرای مراسم واد را ذکر کردند (برای نمونه نک: راغب اصفهانی، ۱۴۲۰ق، ۱/ ۳۹۸؛ ابن حمدون، ۱۹۹۶م، ۳/ ۳۳۰-۳۳۳؛ قلقشندی، بی‌تا، ۱/ ۴۶۰). برای توضیح این پدیده، در خوشبینانه‌ترین حالت می‌توان گفت منابع اولیه‌ای که مفسران از آن استفاده کردند، در دسترس منابع تاریخی سده‌های میانی نبودند. به طور کلی میان نویسندگان سده‌های نخستین اتفاق نظر وجود دارد که واد دختران به معنای «زنده به گور کردن دختران» بوده است و تقریباً همه مفسران و لغویان کهن سده دوم و سوم همین معنا را برای واد البنات یادآور شدند (برای نمونه نک: مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰ق)، ۱۴۲۳ق، ۳/ ۴۵۵؛ خلیل بن احمد (د ۱۷۰ق)، همان‌جا؛ شافعی (د ۲۰۴ق)، ۱۹۸۳م، ۳/ ۶؛ ابو عبیده معمر بن مثنی (د ۲۰۸ق)، ۱۳۸۱ق، ۲/ ۲۸۷؛ زجاج (د ۳۱۱ق)، ۱۹۸۸م، ۵/ ۲۹۰). باین‌همه، در چگونگی اجرای زنده به گور کردن دختران که مسلماً نتیجه‌ای جز مرگ و قتل دختر به همراه نداشت، گزارش‌های

موجود مختلف است.

الف) حفر گودال هنگام زایمان

بر اساس آنچه از قرآن و گزارش‌های مربوط به عصر جاهلی مانند داستان و اشعار جاهلی انتخاب شد، به نظر می‌رسد معمولاً واد دختران هنگام تولد رخ می‌داده است؛ آن هم به این روش که چاله‌ای می‌کنند و نوزاد تازه به دنیا آمده در حالتی که هنوز زنده بود، در آن می‌افکندند. احتمالاً در این روش نوزاد را با خاک می‌پوشاندند تا بر اثر فشار خاک و نبودن راه تنفس، خفه شود؛ زیرا به نظر نمی‌رسد در این شرایط بحرانی فرصت حفر چاه عمیقی وجود داشته که نوزاد بر اثر سقوط از ارتفاع و بلندی و ضربه مغزی یا غیر آن درگذرد.

بیش‌تر مفسران و لغویان هنگام تعریف «وَأُدُّ الْبَنَاتُ» به توضیح این روش پرداختند (مقاتل، همان‌جا؛ خلیل بن احمد (د ۱۷۰ق)، همان‌جا؛ ابوعبیده معمر بن مثنی (د ۲۰۸ق)، همان‌جا). معمولاً این قول را به ابن عباس نسبت می‌دهند: «عبدالله عباس گفت: عرب را در جاهلیت عادت بودی که چون زنان ایشان آبستن شدند، و وقت وضع نزدیک شدی، چاله‌ای بکنند تا چون زن را درد آمدی بر سر آن چاله بنشستی. اگر پسر بودی برگرفتندی، و اگر دختر بودی در آن‌جا انداختندی و خاک بر او راست کردندی» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۲۰/۱۶۲؛ نیز نک: ابن ابی‌حاتم، بی‌تا، ۱۰/۳۴۰۴؛ سمرقندی، بی‌تا، ۳/۵۲۹؛ ثعلبی، ۲۰۰۲م، ۱۰/۱۳۹).

در قرآن نیز به این روش واد دختران اشاره می‌شود؛ به این صورت که بعد از خبردار شدن از تولد دختر، چهره‌هایشان از شدت غم و خشم تیره می‌شد و از قوم خود می‌گریختند و نمی‌دانستند دختر تازه به دنیا آمده را با خواری نگه دارند یا در خاک پنهان کنند (نحل/ ۵۸، ۵۹). در اشعار عرب هم مکرر به این مفهوم اشاره می‌شود که هنگام زاده شدن دختر، او را «تموت» (یعنی می‌میرد در مقابل نام پسرانه یحیی) می‌نامند و به‌ترین داماد را «قبر» می‌خوانند که دختر را خاموش و ساکت می‌کند: «سمیتها اذ وُلِدَتْ تموت/ والقبر صِهْرُ ضامنِ زِمْمِیْتُ» (خلیل بن احمد، همان، ۷/۳۵۹؛ ابوعبید، ۱۳۹۶ق، ۲/۵۰).

ب) به چاه افکندن

طبق برخی گزارش‌ها، مواردی پیش آمده که عرب نتوانسته رسم واد را که به آن اعتقاد داشته اجرا کند؛ برای مثال در یک نقل آمده که مرد هنگام تولد نوزاد دختر در سفر بوده است و پس از بازگشت، زن دخترشان را به خانه خویشان فرستاده و به مرد گفته نوزاد مرده به دنیا آمده است (ابوالفرج اصفهانی، همان، ۱۴/۳۰۰)، در خبر دیگری آمده که به اصرار زن دختر را زنده نگاه

داشته است (سمرقندی، همان، ۱/ ۵۰۵). به هر روی، مرد عرب که طاقت تحمل بزرگ کردن یا به ازدواج درآوردن دختر را نداشته است، تا بزرگ شدن کودک، او را به کارهای پست خانه مشغول می‌کند:

«عرب چون خواستی که دختر را بنکشد، پیراهنی بکردی او را از پشم شتر یا پشم گوسفند و او را قفای شتر و گوسفند فگندی تا شبانی می‌کردی، و چون بخواستی کشتن، نکو می‌داشتی او را تا شش ساله شدی» (ابوالفتوح رازی، همان، ۲۰/ ۱۶۱؛ نیز نک: ثعلبی، همان‌جا؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۶/ ۴۴۸؛ مکی بن ابی‌طالب، ۲۰۰۸م، ۱۲/ ۸۰۸۳).

و سپس معمولاً از روش در چاه انداختن و هل دادن دختر به عمق آن استفاده کرده است. در یک گزارش مفصل و طولانی که بخش‌هایی از آن می‌آید، یک عرب پشیمان نزد پیامبر (ص) اعتراف کرده است:

«یا رسول الله! من از کسانی بودم که دختر می‌کشتند؛ پس صاحب دختری شدم و همسرم شفاعت کرد تا این دختر را رها کنم... دخترم بزرگ شد تا از او خواستگاری شد. غیرتم بر من غلبه کرد و دلم طاقت نداشت که دخترم را شوهر دهم یا بدون شوهر در خانه بگذارم. روزی به همسرم گفتم: می‌خواهم دختر را نزد قبیله فلان برای دیدار خویشان ببرم، او را همراهم کن... دختر را گرفتم و در چاه انداختم؛ در حالیکه فریاد می‌زد: بابا مرا کشتی. آنقدر بر سر چاه ایستادم تا صدایش قطع شد.» (سمرقندی، همان‌جا).

گرچه در نقل سمرقندی، نام فرد عرب مشخص نیست، اما بیش‌تر مفسران، داستان مردی را که همیشه دخترانش را واد می‌کرد و یک بار جا ماند تا دختر را در سال‌ها بعد واد کرد؛ به «قیس بن عاصم» نسبت می‌دهند. قیس از بنی‌تمیم است و وفدی از تمیم نزد پیامبر می‌فرستد و به هشت (طبری، همان‌جا؛ ثعلبی، همان، ۱۰/ ۱۴۰؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ۱۰/ ۲۸۲) و در نقل دیگر دوازده (ابن ابی‌حاتم، همان، ۱۰/ ۳۴۰۷؛ میدانی، بی‌تا، ۱/ ۴۲۵) وادی که نسبت به دخترانش انجام داده است، اعتراف می‌کند. اختلاف نقل‌ها در عدد دختران واد شده، نشان می‌دهد در تفصیل ماجراهای قیس بن عاصم نیز افسانه و قصه‌پردازی راه یافته است.

پ) نحوه اجرا و معنای لغت واد

با توجه به دو روش زنده به گور کردن دختران، یعنی در چاله انداختن و با خاک پوشاندن یا در چاه عمیق افکندن، قابل تصور است دخترانی که به صورت نوزاد تازه به دنیا آمده یا کودکان تازه بالغ شده در حفره و چاه افکنده می‌شدند، چگونه جان می‌دادند. آنان تا هنگامی که بر اثر

فشار و حجم خاک خفه شوند یا بر اثر گزند حیوانات و گزندگان یا ترس و رعب رها شدن، جان بدهند، بسیار می‌گریستند و ناله می‌کردند. اگر واد بدون مدفون کردن زیر خاک انجام می‌شده و فقط دختر را در ته گودال یا چاهی پرتاب می‌کردند، به نظر می‌رسد تا ساعات و شاید شبانه روزی صدای فغان کودک در دل زمین طنین‌انداز بوده است. از این رو احتمالاً اعرابی که همسایه و مجاور ماجرای زنده به گور کردن دختران زندگی می‌کردند و گاه برای تشخیص راه یا تشخیص حرکت شتران و اسبان گوش به زمین بیجسباندند، متوجه می‌شدند باز هم وادی رخ داده و مانند بازتاب صدای پای شتر یا فرو ریختن دیوار، «صدای ناله و گریه دختران در زمین پیچیده است». از این رو دقت و بازبینی صحنه حادثه از نگاه عربی که شاهد ماجراست و برای این پدیده اسمی می‌گذارد تا به آن اشاره کند، نشان می‌دهد از بین معانی طنین صدا، ثقل و پوشاندن، معنای اول با نحوه و شیوه رخداد زنده به گور کردن دختران سازگارتر است.

ت) صعصعه نجات‌دهنده دختران

در گزارش تاریخی مشهوری از صعصعه بن ناجیه مجاشعی، جدّ فرزددق (د ۱۱۰ ق) با لقب «مُحی الموءودات» یاد می‌شود که تعدادی دختر تازه به دنیا آمده را هنگام واد نجات داده است. شبی صعصعه دو شترش را گم می‌کند و در طلب آن‌ها به بیابانی وارد می‌شود تا از دور آتشی می‌بیند که خاموش نمی‌شود. به آن نزدیک می‌شود و شترها را می‌یابد و پس از معرفی خود به مردی از بنی هجیم بن عمرو بن تمیم، متوجه می‌شود مدتی است منتظر تولد نوزادی هستند و از این رو آتش روشن مانده است. در حین گفتگوی آن دو، زنان فریاد می‌زنند: به دنیا آمد؛ آن مرد به زنان می‌گوید: «والله لئن كان غلاما فما ادری ما اصنع، وان كانت جاریة فلا اسمع لها صوتا ادققن عنقها وادسننها فی التراب». صعصعه نوزاد دختر را به قیمت دو شتر ماده باردار و یک شتر نر می‌خرد و از مرگ نجات می‌دهد. پس از آن، او رسمی بنامی گذارد و خود حدود صد دختر را از واد نجات می‌دهد و از هزار شتری که داشته، هفتصد شتر را فدیة نجات دختران می‌کند. پس از ظهور اسلام، صعصعه وفدی نزد پیامبر می‌فرستد و مسلمان می‌شود و پیامبر نیز زنده کردن دختران در آستانه گور را می‌ستاید (بلاذری، بی تا، ۱۲/ ۶۲).

فرزددق برای افتخار به این رسم و روش صعصعه، در قصیده و اشعاری آن را سروده است؛ از

جمله این ابیات را:

وشیخ اجار الناس من کل مقبر
عُكُوفَ عَلَى الْاِصْنَامِ حَوْلَ الْمُدُورِ
عَلَى الْقَبْرِ، يَعْلَمُ اِنَّهُ غَيْرُ مُخْفِرٍ

وكان لنا شيخان ذو القبر منهما
على جبين لا تُحْيِي الْبِنَاتُ وَاذْهُمُ
اجار بنات الوالدين ومن يجز

(شریف مرتضی، ۱۹۵۴م، ۲/۲۸۳).

یعنی دو شیخ از خاندان ما هستند؛ یکی کسی که صاحب قبر بود (منظور غالب پدر فرزدق است) و دیگر کسی که مردم (دختران) را از هر محل قبری پناه داد. هنگامی که دختران را زنده نمی گذاشتند و دور بت‌ها دایره‌وار می گشتند، او پناه می داد دختران و آدکنندگان را و هر کس از قبر پناه داده می شد، می دانست صعصعه پیمان شکن نیست.

در مشهورترین شعری که بیشتر لغویان و مفسران از فرزدق نقل کردند، درباره نجات دادن موؤوده توسط صعصعه آمده است: وَمِنَّا الَّذِي مَنَّعَ الْوَالِدَاتِ فَاحْيَا الْوَيْدَ وَكَمْ يُوَدُّ (خلیل بن احمد، همانجا؛ ازهری، همان، ۱۴/۱۷۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۳۰/۴۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ۱۰/۴۱۷)؛ یعنی از ماست آن که زنده به گور شده‌ها را از زنده به گور شدن منع کرد و آن را زنده کرد؛ پس زنده به گور نشد.

این ماجرای عصر جاهلی نقل‌های متعدد نزدیک به تواتر معنوی دارد؛ اما در جزئیات متن آن اختلاف بسیار فراوان است که به صورت جدول برخی از آنها به همراه منابع نقل خبر می آید. در نقل دیگر از شتران گم شده در بیابان و آتش در شب، خبری نیست و فقط صعصعه از کنار مردی که چاه می کند، می گذرد و زن مرد چاه کن را در حال گریه می بیند. پس از گفتگو با زن و مرد، دختر آماده شده برای واد را به بهای دو شتر ماده شیرده که تازه بچه آوردند و یک شتر نر می خرد (ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ۲۱/۱۸۰).

طبق همه دوازده نقل دیگر، برخلاف تنها نقل بلاذری، از شکستن گردن نوزاد و پنهان کردن در خاک سخن گفته نمی شود و با اصطلاح دفن و واد به ماجرای زنده به گور کردن دختر اشاره می شود (نک: ابوالفرج اصفهانی، همان، ۲۱/۱۸۰-۱۸۳). همه این اختلافات در نقل و اضطراب متنی که وجود دارد، نشان می دهد ماجراهایی که درباره واد دختران در جاهلیت، آن هم با این مقدار جزئیات در گفتگوها، نقل می شود، احتمالاً با افسانه‌سرایی و غلو و بزرگ‌نمایی در هم آمیخته است.

مهم‌ترین اختلاف درباره «تعداد دخترانی» است که صعصعه زنده نگاه داشته است؛ این عدد میان سی تا هزار متغیر است. جزئیات این بسامد عددی و نیز منابعی که آنها را ذکر کردند، در جدول

شماره ۱ آمده است. به نظر می‌رسد برخی از تغییر اعداد به اختلاف نسخه و تحریف باز می‌گردد و برخی به مبالغه درباره ماجرای مشهوری که وجود داشته و در طول تاریخ فریه گشته است. گفتنی است افراد دیگری را نیز نام بردند که در جاهلیت علیه واد دختران اقدام می‌کردند. زید بن عمرو بن نفیل، یکتاپرست و حنیف بود و بت پرستی دین قریشیان در مکه را باور نداشت. او همچنین دختران را با دادن فدیة از واد می‌رهانید (یحیی المودّ) و پس از رشد دختر، پدرش را در بازگرداندن او مخیر می‌ساخت (ابن سعد، بی تا، ۳/ ۳۸۰؛ ضحاک، ۱۹۹۱م، ۲/ ۷۵).

جدول شماره ۱- شمار نجات یافتگان در منابع مختلف	
شمار نجات یافتگان	منبع
۳۰	ابن قتیبه، ۲۰۰۶م، ۱/ ۴۶۲؛ ابن خلکان، بی تا، ۶/ ۸۹
۹۲	شریف مرتضی، ۱۹۵۴م، ۲/ ۲۸۳
۹۶	ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ۲۱/ ۱۸۲
۱۰۰	بلاذری، بی تا، ۱۲/ ۶۲
۱۰۴	ابن حبیب بغدادی، ۱۳۶۱ق، ۱۴۲
۱۸۰	علی بن زید بیهقی، ۱۴۰۹ق، ۳۶۴؛ شُریشی، ۲۰۰۶م، ۳/ ۵۱
۲۸۰	ابن حمدون، ۱۹۹۶م، ۳/ ۳۳۰-۳۳۳؛ نویری، ۲۰۰۴م، ۳/ ۱۲۲
۳۰۰	ابوالفرج اصفهانی، همان جا؛ شریف مرتضی، همان جا
۳۶۰	ابوالفرج اصفهانی، همان جا؛ طبرانی، ۱۹۸۵م، ۸/ ۷۷؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ۳/ ۶۱۱
۴۰۰	ابوالفرج اصفهانی، همان جا؛ شریف مرتضی، همان جا
۱۰۰۰	شریف مرتضی، همان جا

۳. اختلاف قراءات و اختلاف تفسیر موعود

قرائت رایج کلمه «المَّوَدَّة»، قرار گرفتن همزه مضموم بین دو واو ساکن است (سمین حلبی، بی تا، ۱۰/ ۷۰۳)؛ اما برای این کلمه قرآنی چهار قرائت دیگر نیز آورده شده است. بزّی با ضمه واو اول و سکون واو دوم خوانده است: «المَّوَدَّة» (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۵/ ۴۴۲؛ سمین حلبی، همان؛ ابوحنیان اندلسی، همان، ۱۰/ ۴۱۶). اعمش بر وزن «فُعَلَّة» با سکون واو: «المَّوَدَّة» و ابن مسعود: «المَّوَدَّة» و برخی از سلف با تشدید دال و فتحه واو: «المَّوَدَّة» خوانده‌اند که طبق قرائت آخر معنا و ریشه عوض می‌شود و از ریشه «وَدَّ» به معنای دوستی آمده و تفسیر آیه می‌شود از

دوستی و محبت با دختر سوال می‌شود (نک: ابن عطیه، همان‌جا). شریف مرتضی قرائت آخر را به «الرحم والقرباة» معنا می‌کند و مراد آیه را پرسش از قطع رحم و ضایع کردن حق خویشاندی تفسیر می‌کند (شریف مرتضی، همان‌جا).

روایات و تفاسیر شیعی هفت روایت مختلف از محمد حنفیه، زید بن علی (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) گزارش می‌کنند که کلمه «المَوْدَّة» را مطابق قرائت آخری که مفسران اهل سنت با انتساب به برخی سلف «المَوْدَّة» خوانده‌اند، مربوط به «مَوْدَتِ اهل بیت» و نه دختر دفن شده می‌دانند. این روایات، «مَوْدَت» در آیه هشتم تکویر را گاه به «هو من قُتِلَ فی مَوْدَتِنَا و ولایتِنَا» (کسی که در راه دوستی با اهل بیت ما کشته شود) و گاهی به پرسش از حق قربات و خویشاوندی رسول خدا تفسیر کردند (فرات کوفی، ۱۹۹۰م، ۵۴۲؛ نظام الدین نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ۲/ ۴۰۷). در حدیثی شیعی نیز به صراحت گفته می‌شود آیه درباره «حسین بن علی (ع)» نازل شده است (ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ۱۳۵). با این‌همه، سیاق آیات هشتم و نهم سوره تکویر و نیز اجماع مفسران، نشان می‌دهد منظور پرسش از دختر زنده به گور شده بوده نه پرسش از مودت اهل بیت یا یکی از افراد اهل بیت که در راه خدا کشته شده است.

الف) نگاه تاریخی به تفسیر موءودة

مفسران سده‌های نخستین در سده‌های دوم و سوم معمولاً واد را به معنای اصطلاحی آن و به صورت ساده و بدون جزئیات اضافه، به دختر زنده به گور شده تفسیر کردند (برای جزئیات بیش‌تر به جدول مراحل تحول تفسیر موءودة مراجعه شود).

پس از آن، مفسران «معتزلی» از سده چهارم به بعد کوشیدند واد دختران را به سبب سنگینی خاک بر بدن دختر دفن شده، توضیح دهند که یافته‌های ما نشان داد ابوعلی جبایی (د ۳۰۳ق) نخستین آن‌ها است (نک: شریف مرتضی، همان‌جا). پس از وی، ابو جعفر نحاس (د ۳۳۸ق) می‌آورد: «و هی موءودة اذا دفنها حية و التقی علیها التراب. و اشتقاقه من واده اذا اقله» (نحاس، ۱۴۲۱ق، ۵/ ۹۹). تفسیر واد دختران با مفهوم ثقل، از سده چهارم و پنجم به بعد، رفته‌رفته مشهورتر و پر جزئیات‌تر می‌شود؛ به طوری که در تفاسیر بعدی، به آیه «وَلَا یُؤَدُّهُ حَفْظُهُمَا» (بقره/ ۲۵۵) هم استشهد می‌شود: «ای لایتقل علیه حفظ [ضبط خطا: حفظ علیه] السموات و الارض» (طبرانی، ۲۰۰۸م، ۶/ ۴۴۸؛ برای تفاسیر دیگر، نک: جدول شماره ۲).

اولین کسی که با این تفسیر لغوی مخالفت کرده، شریف مرتضی (۴۳۶ق) است. او پس از نقل دیدگاه ابوعلی جبایی، می‌آورد که در این دیدگاه جای تامل و تردید است؛ زیرا «الموءودة» از

ریشه «وَأُدْ يَثْدُ وَأُدْ» و «ثَقْل» از ریشه «أود» است (شریف مرتضی، همان، ۲/ ۲۸۲؛ نیز نک: بغوی، ۱۴۲۰ق، ۸/ ۳۴۸).

پس از اشکال شریف مرتضی، نخستین مفسری که متوجه اختلاف ریشه وَأُد و أود (به معنای ثقل) می‌شود و می‌کوشد آن را توجیه کند، زمخشری (د ۵۳۸ ق) است؛ او وَأُد را ریشهٔ مقلوب شده از أود معرفی و به این ترتیب اشکال اختلاف ریشه را حل می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴/ ۷۰۸). پس از این تاریخ، بیش‌تر مفسران با ارجاع به نام زمخشری یا دیدگاه وی، وَأُد دختران را به معنای ثقل تراب و سنگینی خاک بر جسم دختران هنگام زنده دفن کردن آنان، توضیح می‌دهند (نک: جدول شماره ۲).

تاثیر زمخشری در تثبیت ارتباط معنایی وَأُد با ثقل، چنان عظیم و قابل توجه است که به راحتی می‌توان در مفسر مشهور شیعی، طبرسی، و دو تفسیر بزرگ و مختصر وی، آن را دید. طبرسی *مجمع البیان* را پیش از *جوامع الجامع* نوشته است و در آن، هنگام تفسیر سوره تکویر و واژه مؤوده، هیچ اشاره‌ای به ثقل ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۰/ ۶۷۲)؛ اما در تفسیر *جوامع الجامع* که پس از دیدن *الکشاف* زمخشری نگاشته، ائقال تراب را در این آیه می‌افزاید (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ۴/ ۴۸۸). این مطلب نشان می‌دهد زمخشری تا چه حد توانسته دیدگاه مفسران پس از خود را تغییر دهد. در ادامه روند تاریخی تفسیر وَأُد، به ندرت مفسرانی مانند شریف مرتضی دیده می‌شوند که ارتباط وَأُد دختران با ریشه و مفهوم ثقل را رد کنند و به تفصیل دلائل خود را توضیح دهند. برای نمونه ابوحیان اندلسی (د ۷۴۵ ق) پس از گزارش دیدگاه زمخشری، ادعای مقلوب بودن وَأُد از ریشهٔ أود را نمی‌پذیرد؛ زیرا هر کدام از دو ریشه به صورت کامل در صیغه‌های ماضی، مضارع، امر، مصدر و اسم فاعل و اسم مفعول صرف شده‌اند و در زبان عربی کاربرد داشتند؛ در حالیکه در هیچ صیغه‌ای وارد مادهٔ یکدیگر نشدند. از سوی دیگر حروف زیادی در یک ریشه، یا استعمال بیش‌تر برای صرف یک ریشه وجود ندارد که معمولاً از دلایل اتفاق قلب محسوب می‌شود (نک: ابوحیان، همان، ۱۰/ ۴۱۷). از میان معاصران نیز برخی همچنان بر تفسیر وَأُد بر ثقل تاکید دارند (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ۳۰/ ۱۴۱) و برخی نیز آن را نقد می‌کنند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ۹/ ۴۱۳).

ب) معتزله و تفسیر لغوی موعوده

به نظر می‌رسد معتزله که در اندیشه‌ورزی به اجتهاد و جولان عقل اعتقاد داشتند، در تفاسیر نوآورانه لغوی و قرآنی دیدگاه‌های جدیدی مطرح کردند که پیش از آن کسی ذکر نکرده بود. برخی از کوشش‌های علمی آنان درباره مباحث لغوی یا تفسیری مستند و صحیح بود و برخی نیز تنها بر اساس

دیدگاه شخصی و رأی مطرح شده بود که بعدها به سبب شهرت و نفوذ صاحب سخن، رایج شد.

جدول شماره ۲ - تفسیر موعوده در منابع مختلف		
تفسیر ارائه شده	صاحبان اقوال	مستندات
زنده به گور کردن دختران (سده ۲-۳ ق)	مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰ ق)، فراء (د ۲۰۳ ق)، شافعی (د ۲۰۴ ق)، ابو عبیده معمر بن مثنی (د ۲۰۸ ق)، ابن قتیبه (د ۲۷۶ ق)، طبری (د ۳۱۰ ق).	مقاتل بن سلیمان، همان‌جا؛ فراء، بی تا، ۳ / ۲۴۱؛ شافعی، همان‌جا؛ ابو عبیده معمر بن مثنی، همان‌جا؛ ابن قتیبه، ۱۴۰۸ ق، ۴۴۶؛ طبری، همان، ۳۰ / ۴۶
ارتباط واد دختران با ثقل خاک (سده ۴ ق به بعد)	ابوعلی جبایی (د ۳۰۳ ق)، نحاس (د ۳۳۸ ق)، حمزة بن حسن اصفهانی (د ۳۵۱ ق)، طبرانی (د ۳۶۰ ق)، صاحب بن عباد (د ۳۷۴ ق)، شریف رضی (د ۴۰۶ ق)، ماوردی (د ۴۵۰ ق)، شیخ طوسی (د ۴۶۰ ق)، ابن عطیه (د ۵۴۱ ق)، ابوالفتوح رازی (د ۵۵۲ ق)	شریف مرتضی، ۱۹۵۴ م، ۲ / ۲۸۳؛ نحاس، ۱۴۲۱ ق، ۵ / ۹۹؛ حمزه بن حسن اصفهانی، ۱۴۰۹ ق، ۲۳۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸ م، ۶ / ۴۴۸؛ صاحب بن عباد، ۱۹۹۴ م، ۹ / ۳۹۵؛ شریف رضی، ۱۴۰۶ ق، ۲ / ۳۵۹؛ ماوردی، ۱۹۸۶ م، ۶ / ۲۱۴؛ طوسی، بی تا، ۱۰ / ۲۸۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ۵ / ۴۴۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ۲۰ / ۱۶۱
نقد و رد ارتباط واد و ثقل	شریف مرتضی (د ۴۳۶ ق)، بغوی (د ۵۱۶ ق)، میدانی (د ۵۱۸ ق)، ابو حیان اندلسی (د ۷۴۵ ق)	شریف مرتضی، ۱۹۵۴ م، ۲ / ۲۸۲؛ بغوی، ۱۴۲۰ ق، ۸ / ۳۴۸؛ میدانی، بی تا، ۱ / ۴۲۴؛ ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰ ق، ۱۰ / ۴۱۶
توجیه زمخشری برای ارتباط واد و ثقل و پیروی مفسران از وی	زمخشری (د ۵۳۸ ق)، طبرسی (د ۵۴۸ ق)، فخر رازی (د ۶۰۶ ق)، نظام‌الدین نیشابوری (د ۸۵۰ ق)، شریف لاهیجی (د ۱۰۸۸ ق)، طنطاوی سید محمد (معاصر)	زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۴ / ۷۰۸؛ طبرسی، ۱۴۰۷ ق، ۴ / ۷۰۸؛ فخر رازی، ۱۳۷۷ ش، ۴ / ۴۸۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۳۱ / ۶۶؛ نظام‌الدین نیشابوری، ۱۴۱۶ ق، ۶ / ۴۵۳؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ ش، ۴ / ۷۲۰؛ طنطاوی، ۱۹۹۸ م، ۱۵ / ۲۹۹

یکی از این اجتهادات شخصی مربوط به تفسیر آیه و توجیه لغوی موعوده است؛ زیرا به جز

مفسران معتزلی، لغت پردازان معتزله نیز از نیمه دوم سده چهارم تفسیر جدیدی برای ارتباط معنای واد دختران و ثقل ارائه کردند که پیش از آن در کتاب‌های لغت قبلی دیده نمی‌شود. پس از جبائی، حمزه بن حسن اصفهانی (د ۳۵۱ ق) واد را مشتقی از اود به معنای ثقل می‌داند (حمزه بن حسن اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ۲۳۸). پس از آن، صاحب بن عباد (د ۳۷۴ق) و لغویان بعدی این واژه را در ارتباط با تراب و سنگینی خاک بر جسم دختر واد شده معنا می‌کنند (صاحب بن عباد، همان‌جا؛ نیز نک: ابن فارس، همان‌جا). زمخشری (د ۵۳۸ ق) نیز در کتاب لغتش مانند تفسیرش عمل کرده است (زمخشری، ۱۹۹۸م، ۲/۳۱۶).

بالین‌همه، در میان گروه لغت‌پردازان برخی این دیدگاه لغوی را نپذیرفتند. ابوالفضل میدانی (د ۵۱۸ ق) پس از نقل دیدگاه حمزه اصفهانی، آن را خلل‌پذیر و ناستوار می‌داند؛ زیرا واد دختران، معتل الفاء و اود به معنای ثقل معتل العین است (میدانی، همان، ۱/۴۲۴). در مجموع، سیر تاریخی تفسیر و معنای واژه مؤوده نزد مفسران و لغویان و نقش معتزله در این تطور معنایی را می‌توان با جزئیات کامل منابع آن، در جدول شماره ۲ مشاهده کرد.

پ) دلایل رد تفسیر موعوده با ثقل

بنابراین به نظر می‌رسد ارتباط دهی بین مفهوم پدیدۀ واد دختران و معنای «ثقل» نادرست است؛ زیرا نخست آنکه توجه به نوع انجام رسم واد دختران نزد عرب (انداختن در چاله و پوشاندن با خاک یا در چاه عمیق افکندن)، نشان دهنده مفهوم پیچیدن و بازتاب صدای گریه و ناله دختران در بطن و دل زمین است که از معانی اصلی ذکر شده در ریشه واد بوده و لغویان اولیه همگی به آن تصریح کردند.

دلیل دوم آن است که لغت‌پردازان اولیه، به ویژه خلیل بن احمد (د ۱۷۱ق) که نزدیک‌ترین لغوی به عصر نزول قرآن است، به وجه تسمیه ثقل خاک بر موعوده اشاره نکردند. دلیل سوم نیز به نقد مفسران و لغویان مربوط است؛ زیرا بسیاری از مفسران و لغت‌پردازان پس از معتزله، به صراحت، نادرستی ارتباط معنای واد دختران با «ثقل» و اختلاف ریشه آن‌ها را توضیح دادند. دلیل چهارم را می‌توان مراجعه به عقل یا واقعیت بیرونی در نظر گرفت؛ زیرا ثقل خاک بر جسد هر انسانی اعم از دختر یا پسر قابل اطلاق است؛ در حالیکه در رسم واد دختران معنا و مفهوم خاصی نهفته بوده که تنها بر واد دختران اطلاق و رایج شده و برای کشتن و زنده به گور کردن پسران از این اصطلاح یاد نشده است. بنابراین می‌توان گفت واد دختران قطعاً از ریشه «واد» و نه «اود» یا «ودا» به معنای سنگینی یا پوشاندن است.

نتیجه

لغویان معمولاً ریشه کلمه «الْمَوءُودَةُ» را «وَاد» و به معنای دفن دختران به صورت زنده می‌دانند که البته در ادامه معانی و اشتقاقات واد به سه مفهوم «صدای بلند و پژواک صدا»، «سنگینی» و «پوشاندن و در بر گرفتن» اشاره کردند. اختلاف قراءات و خوانش صورت ظاهری «الْمَوءُودَةُ» و اختلاف تفسیر این واژه در کتاب‌های تفسیری و لغوی دیده می‌شود. مفسران و لغویان معتزلی از سده چهارم به بعد، این کلمه را با معنای ثقل پیوند زدند و به سرعت این تفسیر لغوی مشهور شد و پس از تایید و تکمیل زمخشری فراگیر و اثبات شده، به نظر رسید. گرچه همزمان با شهرت این تفسیر، ناقدان اشکالات آن را مطرح و بازگو کردند. به هر روی با چندین دلیل می‌توان ابطال این تفسیر را نشان داد؛ از جمله توجه و بازبینی رسم عرب در واد دختر، بازنگری منابع نخستین لغوی و تفسیری، رد مفسران و لغویانی که اثبات می‌کنند مفهوم ثقل به ریشه مقلوب «أود» مربوط است.

نکته قابل توجه دیگر درباره پدیده روایات و گزارش‌های مربوط به زنده به گور گردن دختران در جاهلیت، غلو و بزرگ‌نمایی همراه با افزایش ماجراها و افسانه‌پردازی در آنهاست. این امر به ویژه درباره تعداد دختران نجات یافته توسط صعصعه بارز و مشخص بود که عدد سی تا هزار مبالغه شد. بنابراین به دیگر جزئیات گزارش‌ها نیز با دیده تردید و نه یقین، باید نگریست.

منابع

— علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد رازی (بی‌تا)، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش اسعد محمد الطیب، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ۲- ابن حبیب بغدادی، محمد (۱۳۶۱ق)، *المحبر*، مطبعة الدائرة.
- ۳- ابن حمدون، محمد بن حسن (۱۹۹۶م)، *التذکرة الحمدونیه*، به کوشش احسان عباس و بکر عباس، بیروت، دارصادر للطباعة والنشر.
- ۴- ابن خلکان، احمد بن محمد (بی‌تا)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، به کوشش احسان عباس، لبنان، دار الثقافة.
- ۵- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷م)، *جمهرة اللغة*، به کوشش رمزی منیر بعلبکی، بیروت،

- دارالعلم المالین.
- ٦- ابن سعد، محمد بن سعد (بی تا)، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر.
- ٧- ابن سیده، علی بن اسماعیل (٢٠٠٠م)، *المحکم والمحیط الاعظم*، به کوشش عبدالحمید هندای، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ٨- ابن عاشور، محمدطاهر بن محمد (١٩٨٤م)، *التحریر والتنویر*، تونس، الدارالتونسیه للنشر.
- ٩- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (١٤٢٢ق)، *المحرر الوجیز*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ١٠- ابن فارس، احمد بن زکریا (١٩٧٩م)، *مقایس اللغة*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالفکر.
- ١١- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (٢٠٠٦م)، *الشعر والشعراء*، به کوشش احمد محمد شاکر، قاهره، دارالحدیث.
- ١٢- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (١٤٠٨ق)، *غریب الحدیث*، به کوشش عبدالله جبوری، قم، دارالکتب العلمیه.
- ١٣- ابن قولویه، جعفر بن محمد (١٤١٧ق)، *کامل الزیارات*، به کوشش جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهة.
- ١٤- ابوعمید قاسم بن سلام (١٣٩٦ق)، *غریب الحدیث*، به کوشش محمد عبدالمعید خان، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ١٥- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (١٤٠٨ق)، *روض الجنان و روح الجنان*، به کوشش محمدجعفر یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- ١٦- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا)، *الاعانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ١٧- ابوحیان، محمد بن یوسف (١٤٢٠ق)، *البحر المحیط*، به کوشش صدقی محمد جمیل، بیروت، دارالفکر.
- ١٨- ابوعمیده، معمر بن مثنی (١٣٨١ق)، *مجاز القرآن*، به کوشش محمد فواد سزگین، قاهره، مکتبه الخانجی.
- ١٩- ازهری، محمد بن احمد (٢٠٠١م)، *تهذیب اللغة*، به کوشش محمد عوض مرعب، بیروت،

- دار احیاء التراث العربی.
- ۲۰- اسحاقی، محمد (۱۳۸۸ش) «مجازات فرزندکشی از دیدگاه قرآن»، پژوهش دینی، شماره ۱۸، سال چهارم.
- ۲۱- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، به کوشش عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث.
- ۲۲- بلاذری، احمد بن یحیی (بی تا)، *انساب الاشراف*، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ۲۳- ثعلبی، احمد بن محمد (۲۰۰۲م)، *الکشف والبیان*، به کوشش ابن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۴- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۹۰م)، *الصاحح فی اللغة*، به کوشش احمد عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ۲۵- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (بی تا)، *المستدرک*، به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بی جا.
- ۲۶- حمزه بن حسن اصفهانی، (۱۴۰۹ق)، *سوانر الامثال افعال*، به کوشش فهمی سعد، بیروت، عالم الکتب.
- ۲۷- خرسندی، محمود و دیگران (۱۳۹۴ش) «حقیقت یابی واد البنات»، *زبان و ادبیات عربی*، شماره ۱۸، سال دوازدهم.
- ۲۸- خلیل بن احمد (بی تا)، *العین*، به کوشش مهدی مخزومی، دار و مکتبه الهلال.
- ۲۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۰ق)، *محاضرات الادباء ومحاورات الشعراء والبلغاء*، بیروت، شرکت دارالارقم.
- ۳۰- زبیدی، محمد بن محمد (بی تا)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالهدایة.
- ۳۱- زجاج، ابراهیم بن سری (۱۹۸۸م)، *معانی القرآن و اعرابه*، به کوشش عبدالجلیل عبده شلیبی، بیروت، عالم الکتب.
- ۳۲- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۹۸م)، *اساس البلاغه*، به کوشش محمد باسل عیون، بیروت، دارالکتب العلمیة.

- ۳۳- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالكتاب العربی.
- ۳۴- سمرقندی، نصر بن محمد (بی تا)، *بحر العلوم*، به كوشش محمود مطرجی، بی جا.
- ۳۵- سمین حلبی، احمد بن یوسف (بی تا)، *الدر المصون*، به كوشش احمد خراط، دمشق، دارالقلم.
- ۳۶- شافعی، محمد بن ادريس (۱۹۸۳م)، *كتاب الام*، بیروت، دارالفكر.
- ۳۷- شُریشی، احمد بن عبدالمؤمن قیسی (۲۰۰۶م)، *شرح مقامات الحریری*، بیروت، دارالكتب العلمية.
- ۳۸- شریف رضی، محمد بن حسین بن موسی (۱۴۰۶ق)، *تلخیص البیان فی مجازات القرآن*، بیروت، دارالاضواء.
- ۳۹- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، *التفسیر*، به كوشش محدث ارموی، تهران، دفتر نشر داد.
- ۴۰- شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۹۵۴م)، *امالی المرتضی*، به كوشش محمد ابراهیم، بیروت، داراحیاء الكتب العربية.
- ۴۱- شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیین فی التفسیر القرآن*، به كوشش احمد قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۴۲- ضحاک، احمد بن ابی عاصم، (۱۹۹۱م)، *الاحاد والمثنائی*، به كوشش باسم فیصل احمد الجوابرة، دارالدراية.
- ۴۳- ضیایی، محمدعادل (۱۳۸۷ش) «زنده به گور کردن دختران در میان اعراب جاهلی»، *پژوهش دینی*، شماره ۱۷، سال سوم.
- ۴۴- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفة.
- ۴۵- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، *التفسیر الكبير*، به كوشش هشام بدرانی، اردن، دارالثقافی اربد.
- ۴۶- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ۴۷- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش)، *جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۸- طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۸م)، *التفسیر الوسیط*، قاهره، دارنهضة مصر.

- ۴۹- علی بن زید بیهقی (۱۴۰۹ق)، *معارج نهج البلاغة*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، قم، کتابخانه مرعشی.
- ۵۰- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۵۱- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۹۹۰م)، *التفسیر*، به کوشش محمد کاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۵۲- فراء، یحیی بن زیاد (بی تا)، *معانی القرآن*، به کوشش احمد یوسف نجاتی، مصر، دارالمصریه للتالیف و الترجمة.
- ۵۳- قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد (۱۴۱۸ق)، *محاسن التاویل*، به کوشش محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۵۴- قلقشندی، احمد بن علی (بی تا)، *صبح الاعشی فی صناعة الانشا*، به کوشش محمدحسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۵۵- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۸۷ق)، *التفسیر*، به کوشش طیب موسوی جزائری، نجف، مکتبه الهدی.
- ۵۶- نظام الدین نیشابوری، حسن بن محمد بن حسین (۱۴۱۶ق)، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۵۷- ماوردی، علی بن محمد (۱۹۸۶م)، *ادب الدنيا والدين*، دارمکتبه الحیاة.
- ۵۸- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *التفسیر*، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث.
- ۵۹- مکی بن ابی طالب (۲۰۰۸م)، *الهدایة الی بلوغ النهایة*، به کوشش شاهد بوشیخی، جامعه الشارقة، کلیة الشریعة والدراسات الاسلامیة.
- ۶۰- مهریزی، مهدی و دیگران (۱۳۹۱ش) «تحلیلی قرآنی و تاریخی بر دخترکشی در دوره جاهلیت»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره ۱۸، سال نهم.
- ۶۱- میدانی، احمد بن محمد (بی تا)، *مجمع الامثال*، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفة.
- ۶۲- نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، *اعراب القرآن*، بیروت منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه.

- ۶۳- نصیری، محمد و دیگران (۱۳۹۶ش) «تحلیل جامعه‌شناختی مسئله زنده به گور کردن دختران در جزیره‌العرب عصر جاهلی»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲۰، سال یازدهم.
- ۶۴- نویری، احمد بن عبدالوهاب (۲۰۰۴م)، *نهاية الارب في فنون الادب*، به کوشش مفید قمحیة، بیروت دارالکتب العلمیة.
- یاقوت حموی، ابو عبدالله بن عبدالله (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر.